

تحلیل جامعه شناختی علل و پیامدهای خشونت خانگی (مورد مطالعه: شهرهای زلزله زده تازه آباد و جوانرود)

نامدار حسینی*، خدیجه سفیری**، سید محمدسید میرزایی***

(تاریخ دریافت مقاله ۹۹/۰۵/۱۳، تاریخ پذیرش مقاله ۹۹/۱۲/۱۵)

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی علل به وجود آورنده و پیامدهای ناشی از آن، در میان عاملان خشونت خانگی در شهرهای تازه آباد و جوانرود در استان کرمانشاه، بعد از زلزله سال ۱۳۹۷ می باشد. هدف این پژوهش بررسی درک عاملان خشونت از علل، شرایط مداخله گر و زمینه های شکل گیری خشونت خانگی و پیامدهای آن می باشد. روش پژوهش نظریه داده بنیاد می باشد که داده های مورد نیاز آن از طریق مصاحبه نیمه ساختار یافت با ۱۱ نفر از عاملان خشونت های خانگی، به دست آمده است. شیوه انتخاب مشارکت کنندگان، هدفمند و تعیین تعداد آنها با رسیدن به مرحله اشباع، مشخص گردید. از مجموع ۴۶۸ داده ی خام، ۲۹۸ مفهوم، ۳۹ خرده مقوله و ۱۴ مقوله اصلی از داده های اولیه استخراج گردید. نتایج این پژوهش نشان می دهد که سردی روابط و پیامدهای منفی خانوادگی از جمله تبعات خشونت ناشی از اقتدارگرایی و احساس ندامت و آسیب های شخصیتی، از جمله پیامدهای پدیده کتمان ناتوانی می باشد.

* دانشجوی دکتری جامعه شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران، ایران

hoseininamdar@yahoo.com

kh.safiri@alzahra.ac.ir

seyedmirzaei@yahoo.com

** استاد دانشگاه الزهراء (نویسنده مسئول)

*** استاد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

مجله جامعه شناسی ایران، دوره بیست و یکم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۹، ص ۱۴۸-۱۲۵

مفاهیم اصلی: اقتدارگرایی، خشونت خانگی، کتمان ناتوانی، ناسازگاری، نظریه داده بنیاد.

مقدمه و بیان مسأله

خانواده کوچکترین واحد اجتماعی است اما در عین حال رکن بنیادی هر جامعه انسانی محسوب می‌گردد. در واقع خانواده خشت اول و بنیان زیربنایی هر جامعه به‌شمار می‌رود. هر نظام و سیستمی باید بر پایه‌های استوار و محکم بنا شود تا بتواند موجودیت و قوام خود را حفظ نماید. بنابراین، سلامت مادی و معنوی خانواده، از بدیهی‌ترین عوامل سلامت جامعه به‌شمار می‌رود. یکی از معضلات جوامع، خارج شدن خانواده از حالت ثبات در ایجاد آرامش و امنیت برای اعضای خود، به محیطی سرشار از خشونت، ناامنی و دیگر مسائل و مشکلاتی که روح و جسم اعضای آن (از کودکان گرفته تا بزرگسالان و سالمندان) را تهدید می‌کند. خشونت در خانواده یا خشونت خانگی، نوعی به کرسی نشاندن حرف و نظر عامل خشونت به اعضای دیگر می‌باشد. اگر چه خشونت خانگی، مسأله جدید و نوپدید نیست، اما هر روزه قربانیان خود را با انواع مشکلات و فشارهای روانی، جسمی و حتی مرگ، مواجه می‌نماید.

خشونت و آزار جسمی و روانی، پدیده‌ای بسیار شایع در میان تمام جوامع انسانی می‌باشد و طیف گسترده‌ای از آزار و زخم زبان کلامی تا خشونت‌های فیزیکی رادیکال که منجر به زخم و خونریزی یا شکستگی استخوان و حتی قتل می‌شود، را شامل می‌شود. پرداختن به مقوله خشونت خانگی، از اهمیت و ضرورت بسیار بالایی برخوردار می‌باشد، زیرا؛ برای ارائه راهکارهای پیشگیرانه، باید به تبیین دقیق علل و زمینه‌های بوجود آورنده خشونت در خانواده‌ها، دست یافت، تا بتوان با این پدیده ناهنجار فردی و اجتماعی، مقابله نمود. این آسیب رشد زیادی در میان جوامع مختلف داشته است، به صورتی که بیش از ۳۵ درصد زنان جهان و ۶۶ درصد زنان ایرانی، حداقل یک بار یکی از انواع خشونت‌های خانگی را تجربه کرده‌اند (سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۱۶ به نقل از کریمی، ۱۳۹۷). تخمین زده می‌شود ۳۰٪ از زنان در سراسر جهان در طول زندگی خود خشونت دوست صمیمی یا همسر را تجربه می‌کنند (هافکورف^۱ و همکاران، ۲۰۱۹).

بر خلاف تصور عامیانه، خشونت نه تنها قربانی خشونت را با پیامدهای مخرب آن روبه‌رو می‌گرداند، بلکه اثرات زیانباری برای فاعل خشونت نیز به همراه دارد. از جمله این اثرات زیانبار می‌توان به فروپاشی خانواده، از بین رفتن حرم‌ها و عشق و صمیمیت، احساس عذاب وجدان، پیگردهای قانونی و زندان، احساس طرد شدگی، تنهایی و ... می‌باشد. مردم مناطق زلزله زده علاوه بر نیازهای اسکان و پوشاک و خوراک و تأمین مایحتاج ضروری زندگی، نیازمند مشاوره‌های فردی و

1. Hawcroft

خانوادگی می‌باشند تا قادر باشند، بحران زلزله و پیامدهای آن را مدیریت نمایند. همچنین، مناطق زلزله زده و یا هر منطقه‌ای که دچار بلایای طبیعی گشته‌اند؛ به جهت آسیب پذیر بودن مضاعف افراد آن مناطق؛ بیشتر مستعد انواع آنومی‌های اجتماعی و اخلاقی، از جمله خشونت می‌باشند. پیامدهای روانی و عاطفی بعد از زلزله و حوادث طبیعی دیگر، گاهی به زمان بسیار طولانی برای درمان یا بهبود نیاز دارد. افزایش میزان تنش و خشم ناشی از فقدان و داغ عزیزان یا صدمات مالی و جانی، از محتمل‌ترین تبعات و پیامدهای بلایای طبیعی می‌باشد که نیازمند پژوهش‌های میدانی برای ارزیابی مسائل به‌وجود آمده و ارائه راهکارهای کاربردی می‌باشد.

با توجه به مسأله خشونت‌های خانگی و آثار و تبعات آن در جامعه، به‌ویژه شهرها و روستاهای محروم کشور که در صورت مواجهه با بلاهای طبیعی مانند زلزله، احتمال می‌رود محرومیت بیشتری را تجربه نمایند، محقق در صدد کشف درک مشارکت کنندگان پژوهش از خشونت خانگی و زمینه‌های علی و مداخله‌گر در شکل‌گیری و بروز این گونه خشونت‌ها و نیز استراتژی‌های مشارکت کنندگان در جهت پیشگیری و یا کاهش این خشونت‌ها و در نهایت پیامدهای خشونت‌های خانگی برای مشارکت کنندگان پژوهش می‌باشد.

پیشینه مفهومی و تجربی تحقیق

خشونت خانگی به معنای رفتار تَوَام با خشونت و همراه با اعمال سلطه یک عضو از خانواده علیه عضو یا اعضای دیگر همان خانواده می‌باشد. یکی از واقعیت‌ها و آسیب‌های اجتماعی جوامع بشری، خشونت خانگی می‌باشد. بر اساس پیش فرض‌های رایج، محیط خانه باید محیطی امن و تَوَام با آرامش برای تک تک اعضای خانواده باشد، اما موارد بسیاری از تجاوزها، آزارهای جسمی و روانی، فحاشی، سوء رفتارها و حتی قتل‌ها، در حریم خانه‌ها، صورت می‌گیرد. «خشونت خانوادگی، رفتاری است که از نظر تاریخی، به‌عنوان یک جرم جدی خشونت آمیز تلقی نشده است. از جایی که این نوع خشونت در جایگاهی روی می‌دهد که انسان در آن انتظار گرمی، حمایت، اعتماد، تشویق و عشق را دارد، عموماً نه به‌عنوان یک عمل خشونت آمیز، بلکه بیشتر به‌عنوان یک مسأله شخصی و خانوادگی تلقی شده است (منیر و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۰).»

قزوینی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان، بلایای طبیعی، بحران‌های اجتماعی و خشونت علیه زنان، به بررسی خشونت خانگی علیه زنان در زمان جنگ و بلایای طبیعی پرداخته است. نتایج پژوهش او نشان می‌دهد، خشونت علیه زنان چه در درون خانواده و چه مکان‌های عمومی - در زمان جنگ‌ها و بلایای طبیعی بیشتر شده و پیامدهای مختلف جسمی، روحی، ارزشی - اخلاقی و عرفی و قانونی برای زنان به همراه داشته است. نتایج پژوهش اخگری و همکاران (۱۳۹۸)، تحت عنوان، تأثیر مشاوره معنوی بر میزان خشونت خانگی در زنان باردار، کارآزمایی بالینی، نشان می‌دهد که مشاوره

معنوی بر میزان خشونت خانگی در زنان باردار مؤثر است. بنابراین استفاده از این فن مشاوره‌ای می‌تواند نتایج مثبتی بر میزان خشونت خانگی و سلامت معنوی در زنان باردار داشته باشد. یافته‌های پژوهش شفيعی و قدوسی (۱۳۹۸)، با عنوان، نقش رگه‌های شخصیتی و مهارت اجتماعی در پیش بینی خشونت خانگی، حاکی از این بود که، ویژگی‌های شخصیتی و مهارت‌های اجتماعی یکی از مهم‌ترین عوامل وقوع خشونت خانگی در میان زوجین است.

پورنقش تهرانی و امینی تهرانی (۱۳۹۸)، در پژوهشی با عنوان، تأثیر تجربه‌های ناگوار در روابط دوران کودکی بر سلامت روانی دانشجویان، با برشمردن عمده‌ترین تأثیرها گذارها بر سلامت روانی افراد و اضطراب و متغیرهای خودکشی، مهم‌ترین تجربه‌های تأثیرگذار را شامل سوءرفتار عاطفی، غفلت، فقدان عشق والدین و خشونت جسمی خانگی دانسته و به پژوهشگران توصیه می‌کنند تعیین گرهای اجتماعی - محیطی ایجاد کننده تجربه‌های ناگوار در روابط دوران کودکی و تداوم تبعات آن‌ها را بررسی کنند.

نتایج پژوهش شرفی (۱۳۹۷)، نشان می‌دهد که علل فرهنگی (فرهنگ ضد زن، فرهنگ مردسالار، تعصب و غیرت، ناموس پرستی، ترس از دست دادن آبرو، بی‌اعتمادی به زنان و...)، علل اجتماعی (انگ زنی، با غیرتی، اعتیاد، بیکاری، ناموس پرستی، خرده فرهنگ خشونت)، علل فردی (پارانوئید، خیانت، خیانت متقابل، ازدواج موقت، مخالفت با ازدواج، انتخاب همسر توسط خود) در قتل‌های ناموسی علیه زنان تأثیر گذارند. علویان امیری (۱۳۹۷)، در پژوهش خود با عنوان، سیاست جنایی قضایی ایران در ارتباط با زنان بزه دیده خشونت خانگی، نشان داد که رویکرد عدالت ترمیمی توجه متصدیان نظام عدالت کیفری از تمرکز صرف بر روی بزه‌کار را به سمت جبران خسارت از بزه دیده معطوف کرده است. نتایج مطالعه کلاتی (۱۳۹۷)، نشان می‌دهد که اگر اقدامات متناسب با اوضاع و احوال پدیده خشونت در خانواده اعمال شوند، نتیجه مطلوب و در خور توجهی در زمینه کنترل و مهار خشونت در خانواده حاصل می‌گردد.

نتایج پژوهش لنتز^۱ (۲۰۱۸)، نشان می‌دهد که، یک ارتباط جدی بین مواجهه مادر با خشونت خانگی و پیامدهای ضعیف تغذیه‌ای فرزندان وجود دارد. سیومی روی و باردی^۲ (۲۰۱۸). در پژوهشی با عنوان، تعادل قدرت، خشونت خانگی و آسیب‌های بهداشتی: شواهدی از بررسی جمعیتی و بهداشتی نیپال، به این نتایج دست یافتند که، تعادل قدرت در خانواده، هم ماهیت درونزای خشونت خانگی و هم ماهیت متغیرهای پیامد سلامت را در بر می‌گیرد. گیلیگلانا^۳ و همکاران (۲۰۱۸)، در پژوهشی را با

1. Lentz
2. Soumi Roy & Brady
3. Gigliana

عنوان، روند زمانی در خشونت فیزیکی، تفاوت جنسیتی و آسیب پذیری خانگی قربانیان، انجام داده اند. موارد ۴۷۹۵ قربانی خشونت فیزیکی در مرکز پزشکی قانونی مورد بررسی قرار گرفت. برای ارزیابی داده ها با ایجاد مدل رگرسیون چند متغیری (۰/۰۵) انجام گرفت. میزان خشونت در متغیرهای زمانی معنی دار بر اساس ویژگی‌های اجتماعی-دموگرافی قربانیان ($0/05 \pm 0/05$) و شرایط تجاوزات (۰/۰۵) $p <$ بود. یافته های این تحقیق نشان داد که نیاز به سیاست‌های حفاظتی دارد که در آن جنبه‌های فضایی-زمانی را مورد توجه قرار می‌دهد، احساس می‌شود. کورکران و لان^۱ (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان، تاثیر هنری بر خشونت جنسیتی چیست؟ عنوان می‌دارند که خشونت علیه زنان و دختران یک مشکل جهانی سلامت عمومی است. نتایج این پژوهش موضوعات، داستان‌های شخصی از خشونت؛ یادگیری و دانستن قدرت هنر؛ را برجسته می‌کند و خواستار اقدام عملی راهبردی برای مهار خشونت می‌باشد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که هنر پتانسیل پر نفوذی را برای تأثیرگذاری در جهت کاهش خشونت جنسیتی دارا می‌باشد.

کلارک^۲ و همکاران (۲۰۱۷)، پژوهشی با عنوان، هنجارهای اجتماعی و خطر بروز خشونت در بین پارتنرها (شرکای جنسی) در نپال، انجام دادند. مطالعه آن‌ها بر اساس معیارهای درونی شده اجتماعی و مواجهه با هنجارهای نوین اجتماعی در مورد خطر ابتلا به اچ آی وی انجام شده است. داده های این پژوهش از مطالعات پایه جمع آوری شده از ۱۴۳۵ زن، متاهل، در سن باروری، ساکن در ۷۲ بخش در سه شهر (چیتوان^۳، کاپیلوست^۴، ناول پاراسی^۵)، نپال که در یک جمعیت نمونه که با روش آزمایش تصادفی خوشه‌ای برای سنجش تاثیر مداخله ارتباطات تغییر رفتاری اجتماعی را که برای جلوگیری از اچ آی وی، انتخاب گردیدند. نتایج این پژوهش بر اساس استفاده از مدل‌های رگرسیون لجستیک چند مرحله‌ای نشان داد که، ادراک فردی و درک اجتماعی به‌عنوان یک پیش بینی کننده قوی از خطرات قربانی خشونت بودن زنان است و باید در هنگام برنامه ریزی مداخلات مورد توجه قرار گیرد.

در یک نگاه اجمالی به پیشینه های داخلی و خارجی مرور شده در تحقیق حاضر دریافتیم که پژوهش‌های صورت گرفته هر کدام به نوعی به بررسی مسأله خشونت خانگی، به‌صورت مقالات مروری، توصیفی و پیمایشی پرداخته‌اند. تفاوت پژوهش حاضر از نقطه نظر نوین بودن طرح تحقیق، در بررسی تجربه زیسته زنان و مردانی است که سابقه عاملیت، در پدیده خشونت خانگی را

1. Corcoran & Lane

2. Clark

3. Chitwan

4. Kapilvastu

5. Nawalparasi

داشته‌اند. پژوهش‌های مرور شده داخلی و خارجی، پدیده خشونت خانگی را در میان قربانیان خشونت خانگی انجام داده‌اند. این پژوهش در صدد است از منظر عواملان خشونت‌های خانگی، در شرایط بحرانی بعد از زلزله بپردازد و با مشاهده نزدیک و مصاحبه‌های عمیق با مشارکت کنندگان متقاضی موجب می‌شود تا پژوهشگر رفتارها، هیجانات و احساسات مشارکت کنندگان را از نزدیک ببیند و به نوعی درگیر تجارب زنده افراد شده و با موقعیت‌های زنده و طبیعی موضوع روبه‌رو شود.

مبانی نظری

محقق در این قسمت به مرور نظریه‌های مرتبط با موضوع پژوهش پرداخته تا در ساخت مقوله‌های پژوهش، حساسیت نظری لازم را داشته باشد. براساس نظریه‌های یادگیری اجتماعی^۱؛ کج رفتاری و هم‌نوایی طی فرآیندهایی مشابه یاد گرفته می‌شوند و کج رفتاری نتیجه یادگیری هنجارها و ارزش‌های ویژه در چارچوب خرده فرهنگ‌ها و گروه‌های همسالان است. بنابراین، نکته اصلی در این نظریه‌ها این است که افراد، کج رفتاری را در طول تعامل خود و طی فرآیندهای خاصی یاد می‌گیرند (صدیق سروسستانی، ۱۳۸۸: ۴۷). از سوی دیگر صاحب نظران نظریه‌های کنترل اجتماعی^۲؛ بر این باورند که، «کج رفتاری نتیجه نبود کنترل اجتماعی است. فرض اصلی در این زمینه این است که هم‌چنان که فروید گفته، افراد به طور طبیعی تمایل به کج رفتاری دارند و اگر تحت کنترل قرار نگیرند چنین می‌کنند.» (رکلس^۳، ۱۹۷۳: ۵۷-۵۵). و کج رفتاری اشخاص، پیش از آن‌که ناشی از نیروهای محرک به‌سوی نابهنجاری باشد، محصول عدم ممانعت است (نای، ۱۹۵۸: ۳-۹).

براساس نظریه کنش متقابل^۴، رفتار اجتماعی انسان اعم از بهنجار یا نابهنجار، در کنش متقابل بر اساس یک عمل دو جانبه و متقابل شکل می‌گیرد. هسته این نظریه خود است که به‌عنوان یک محصول اجتماعی همیشه ظاهر می‌شود و از مشارکت در فرآیند تعاملات اجتماعی استنتاج می‌شود و در این مدت هویت فرد به کنش‌های متقابل با دیگران ایجاد و حفظ می‌شود (کاو، ۱۳۹۱: ۵۷). از سوی دیگر بر اساس نظریه منابع «غالباً مردان منابع اقتصادی را در دست دارند و همین امر موجب برتری آن‌ها در روابط خانوادگی می‌شود. حال آن‌که زنان به لحاظ اقتصادی عمدتاً به همسران خود وابسته‌اند و از طرفی چون مراقبت از فرزندان را بر عهده دارند، اگر مردان را ترک کنند، با مشکلات اقتصادی رو به رو خواهند شد؛ از این رو در روابط خشن باقی می‌مانند وابستگی زنان به این

1. Social Learning Theory

2. Social Control Theory

3. Rkls

4. Social interaction

معناست که آن‌ها راه‌های محدودی در دسترس دارند و لذا کمتر می‌توانند بر مردان قدرت و نفوذ داشته باشند. اگر یکی از زوجین به دنبال کنترل قدرت باشد معمولاً آزار را انتخاب می‌کند و آزار انواع مختلفی دارد؛ مانند تهدید، ترس، منزوی ساختن، آزار بچه‌ها، محدودیت‌های مالی و ... حال آن‌که زوج‌هایی که به لحاظ قدرت و منابع مساوی هستند کمتر تضاد را تجربه می‌کنند و وقتی هم تضاد پیش می‌آید با راه‌های غیر خشن آن را خنثی می‌کنند (محمدی و میرزایی، ۱۳۹۳: ۱۱۱). در نظر دوبوار، جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی عامل تداوم بخشی بر سلطه مرد بر زن می‌باشد. نحوه برخورد والدین با فرزندان باعث می‌شود ویژگی‌هایی همچون پرخاشگری، موفقیت، رقابت، اتکای به نفس و استقلال بیشتر از پسر مورد انتظار باشد. همچنین بیشتر به آن‌ها توصیه می‌شود که برای احقاق حق خود ایستادگی کنند. در عوض از دختر انتظار می‌رود که سازش کند، صلح جو باشد، اختلافات را نه با جنگ و جدال بلکه با صحبت حل و فصل کند و مهربان و مراقبت کننده باشد (راس، ۱۳۸۶: ۲۷۵). نظریه‌های مرور شده فوق، برای ایجاد حساسیت نظری و دسته بندی مقوله‌های برآمده از مصاحبه‌ها و در نهایت مقایسه‌های یافته‌های پژوهش با نظریه‌های مرتبط با خشونت خانگی و رد یا تأیید آن‌ها یا خلق گزاره یا شبه نظریه جدید، مورد استفاده واقع می‌شود.

روش تحقیق

روش پژوهش این تحقیق، روش گردند تئوری یا نظریه زمینه‌بنیاد می‌باشد. محقق برای دست یافتن به داده‌های عمیق برای استغراق در ابعاد مختلف خشونت خانگی، این روش را انتخاب نمود. از بین انواع روش‌های کیفی، روش نظریه زمینه‌ای از جمله روش‌هایی می‌باشد که در صدد رسیدن به داده‌های عمیق و ژرف از درک افراد از موضوع و پدیده مورد پژوهش می‌باشد. مهم‌ترین ویژگی این روش، استغراق محقق با موضوع پژوهش و امکان استفاده از انواع سؤالات نیمه باز و تغییر آن‌ها در هر مصاحبه، برای کسب داده‌های کیفی و کمی و امکان تحلیل مجدد و رفت و برگشت میان نظریه و میدان، می‌باشد. این امر موجب شناخت نظری عمیق از موضوع مزبور می‌گردد. از آنجایی که محقق در این پژوهش، قصد شناخت درک مشارکت‌کنندگان مورد نظر (عاملان خشونت خانگی در مناطق زلزله زده)، را دارد، این روش، روشی مناسب برای پژوهش می‌باشد. جامعه مورد مطالعه این پژوهش، شامل ۱۱ نفر از عاملان خشونت خانگی می‌باشند که با روش انتخاب هدفمند از بین واجدین شرایط مطلع و آگاه از موضوع پژوهش (با توجه به اطلاع و شناخت قبلی محقق و نیز پرس و جو از افراد برای معرفی مشارکت‌کنندگان به شیوه گلوله برفی) از دو شهر تازه آباد و جوانرود در استان کرمانشاه، انتخاب گردیدند. تعداد مشارکت‌کنندگان را رسیدن به مرحله اشباع داده‌های نظری و تا حدودی، مفهومی، تعیین نمود.

جدول ۱: اطلاعات دموگرافیک مشارکت‌کنندگان (عاملان خشونت)

شماره	نام	جنسیت	شغل	سن	تحصیلات	وضعیت تأهل
۱	مهدی	مرد	آزاد	۳۶	فوق لیسانس	مجرد
۲	هادی	مرد	آزاد	۴۵	دیپلم	متاهل
۳	سالار	مرد	آزاد	۴۲	لیسانس	متاهل
۴	ماهرخ	زن	خانه دار	۳۸	دیپلم	متاهل
۵	محسن	مرد	آزاد	۵۹	دیپلم	متاهل
۶	اکبر	مرد	آزاد	۲۸	لیسانس	مجرد
۷	پری	زن	خانه دار	۳۵	فوق لیسانس	متاهل
۸	حبیب	مرد	آزاد	۳۸	دیپلم	متاهل
۹	عباس	مرد	بازنشسته	۵۸	ابتدایی	متاهل
۱۰	رجب	مرد	آزاد	۴۱	سیکل	متاهل
۱۱	رضا	مرد	بازنشسته	۵۰	دیپلم	متاهل

مراحل کدگذاری در این پژوهش به این صورت بود که در وهله اول محقق هر مصاحبه را به محض رسیدن به منزل، تایپ و سپس تمام نکات مهم آن را وارد جدول می‌نمود. در مرحله دوم تمام مفاهیم مشترک را پشت سر هم مرتب و مفهومی که مشتمل بر همه داده‌های مشترک باشد را استخراج می‌نمود. سپس مفاهیم به‌دست آمده را در طبقه‌ای انتزاعی‌تر که شمول بیشتری نسبت به مرحله قبلی داشت، به نام خرده مقولات قرار داده و در نهایت از چند خرده مقوله به مقولات اصلی دست رسیدیم. تمام این مراحل در طول انجام گردآوری داده‌ها، به صورت رفت و برگشت و فرایندی بوده است. در جریان کدگذاری باز مصاحبه‌ها و استخراج طیف‌های مفهومی و سیر از استقرا به قیاس و رسیدن به خرده مقولات و مقوله‌های اصلی، در نهایت دو مدل پارادایمی "اقتدارگرایی" و "کتمان ناتوانی"^۱، به‌عنوان اصلی‌ترین محور در برگزیده مقوله‌های اصلی برآمده از مصاحبه‌های عاملان انتخاب گردید.

یافته‌های پژوهش

دو پدیده محوری اقتدارگرایی و کتمان ناتوانی، دو روی سکه خشونت‌های خانگی در بین عاملان خشونت مشارکت‌کننده در پژوهش، می‌باشند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که عاملان خشونت بیشتر در جهت اعمال تسلط و اقتدار خود بر روی قربانیان خشونت (اعضای خانواده) و

۱. در پدیده محوری اقتدارگرایی، عامل خشونت به دنبال تحمیل اقتدار و سلطه می‌باشد اما در پدیده محوری کتمان ناتوانی، عامل خشونت در صدد کتمان یا انکار و پنهان نمودن ناتوانی‌های ارتباطی، رفتاری و احساسی خود می‌باشد.

حاکم کردن نظر و طرز فکر و تصمیمات خود متوسل به خشونت می‌گردد، از سوی دیگر، گاهی عاملان خشونت قادر به حل مسالمت آمیز مسائل خانوادگی پیش آمده نیستند. این عدم توانایی در حل مسائل آن‌ها را به اعمال خشونت و پرخاشگری سوق می‌دهد. در ادامه برای تشریح جریان کار تبدیل داده‌های خام به مفاهیم، خرده مقولات و مقوله‌های اصلی، یک نمونه از مصاحبه‌های کدگذاری شده اشاره می‌کنیم.

جدول ۲: جدول نمونه کدگذاری باز

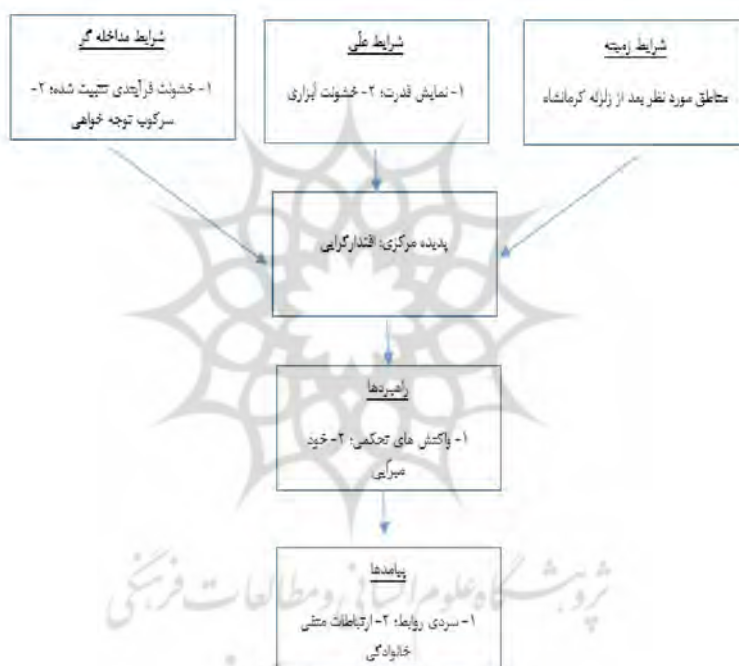
کد	داده های خام	مفاهیم	خرده مقولات	مقولات
کد ۱(۲-۱)	متاهل، شغلم آزاد است و ۳ فرزند (پسر) دارم و فوق لیسانس ریاضی محض در یک کارگاه شیشه بری مشغول فعالیت هستم	تحصیل‌کرده با شغل آزاد	خشونت فرآیندی تثبیت شده ^۱	یادگیری اجتماعی
	بله تقریباً پدرم رفتارشون خشونت آمیز بوده با مادرم بر سر موضوعاتی همچون دخالت‌های مادرم در مسایل مربوط به زندگی خانوادگی عموها و عمه هام.	سابقه خشونت در خانواده توسط پدر		
	مثلاً وقتی بچه بودم هم از طرف پدرم و هم مادرم تحت خشونت بودم. برادرهام دایم با هم در حال کتک کاری بودند. و دو تا خواهر بزرگترم همیشه باهم یا قهر بودند یا در حال دعوا کردن.	سابقه خشونت در خانواده		
	مادرم خیلی زود عصبانی می‌شد و به شدیدترین وجه ممکن کتک مان می‌زد.	خشونت مادر		
	موهای سرمان را می‌کشید. با دمپایی یا هر چیزی که دم دستش بود کتکمان می‌زد.	خشونت فیزیکی توسط مادر		
کد ۱۰(۵-۱)	۴۱ ساله، شغل آزاد. سیکل. متاهل. یک پسر ده ساله	متاهل شغل آزاد	خشونت پسارویداد	
	تعریف من از خشونت اینه که وقتی زندگی نخواد باهات بسازه، به‌مرور آرامش خودت رو از دست بدی و تبدیل به یه آدمی بشی که به‌جای فکر کردن عصبانی میشه.	کج مداری زندگی		
	پدرم دایم منو کتک می‌زد و از خونه می‌-	خشونت فیزیکی		

۱. منظور از خشونت فرآیندی تثبیت شده، انتقال رفتارهای خشن پدر به فرزندان و استمرار آن رفتارها در زندگی خانوادگی فرزندان بعد از ازدواج می‌باشد.

مقولات	خرده مقولات	مفاهیم	داده های خام	کد
	فرآیندی تثبیت شده	توسط پدر خشونت فیزیکی توسط پدربزرگ	انداخت بیرون. پدربزرگم هم آدم خیلی خشنی بود و دست بزن داشت.	

پدیده اقتدارگرایی^۱

یکی از محورهای اصلی در خشونت های خانگی توسط عاملان خشونت، اقتدارگرایی و تمایل به قدرت می‌باشد. عاملان خشونت، یک نوع شیفتگی درونی خودآگاه یا نوحودآگاه نسبت به قدرت نمایی و به اصطلاح "حرف آخر را زدن"، دارند. این اقتدارگرایی اگر با کوچکترین مقاومتی از طرف اعضای خانواده، مواجه گردد، خشونت و برخوردهای انفعالی و تحکمی از طرف عاملان خشونت را در پی خواهد داشت. نمایش قدرت و خشونت ابزاری، از جمله شرایط علی این پدیده به حساب می‌آیند.



شکل (۱) مدل محوری اقتدارگرایی

۱. منظور از اقتدارگرایی، تمایل عاملان خشونت بر حاکمیت و تسلط و اعمال اقتدار خود بر قربانیان خشونت می‌باشد. این پدیده بر اساس مصاحبه‌های انجام شده، از پدیده‌های محوری اعمال خشونت به شمار می‌رود.

شرایط علی پدیده محوری اقتدارگرایی

۱- **نمایش قدرت:** وانمود به قدرتمندی و داشتن امتیاز و صلاحیت امر و نهی و به کرسی نشاندن نظر و رأی خود، یکی از علت‌های اقتدارگرایی در بین عاملان خشونت به حساب می‌آید. مشارکت‌کنندگان، برای نمایش قدرت و حفظ و ادامه این رویه، گاهی نیاز به برخوردهای فیزیکی و کلامی خشن در بین اعضای خانواده می‌باشند.

کد ۱: خشونت نوعی ابزار قدرت نمایی کذایی است. کسی که خشونت می‌کند در واقع سعی در پنهان کردن دیگر ضعف‌هایش را دارد به‌صورتی که طرف مقابلش به‌طور مستقیم قادر به درک آن نباشد. احساس قدرت همراه با ضعف پنهانی که قادر به تظاهر آن نیستیم.

کد ۲: حس اقتدار و قدرت دارم حس می‌کنم. هیچ وقت اتفاق نیفتاده که بعد از خشونت احساس پشیمانی بکنم چون همیشه طوری رفتار کرده‌ام که نتیجه بگیرم نه اوضاع را بدتر کنم.

کد ۵: احساس توانایی و اقتدار می‌کنم بدون خشونت کارهام پیش نمی‌روند. زمانی که هیچ فرصتی برای بیان منظور و عقیده خود را ندارم از طرفی حس می‌کنم از عهده اداره زندگی برنمیام مجبورم دست به خشونت بزنم تا بتوانم حرفم را به کرسی بنشانم یا وقتی که می‌بینم مخاطبم به نقطه ضعف من پی برده سریع عصبی می‌شم یا زمانی که اختلافات همسرانم را می‌بینم و قادر به حلش نیستیم.

۲- **خشونت آزاری:** دومین علت در پدیده اقتدارنمایی، ابزارگونه دیدن خشونت برای نائل شدن به اهداف و اقتدار می‌باشد. مشارکت‌کنندگان، نتایج کوتاه مدت خشونت در برخوردهای تحکمی و وادار به عقب نشینی کردن مخاطب خود را، نوعی وسیله یا ابزار دارای کارکرد مثبت می‌پندارند.

کد ۲: معمولاً برای این که طرف به وی بفهماند که کلام یا رفتارش غلط می‌باشد بعضی حریم‌ها شکسته می‌شود و خشونت رخ می‌دهد و گرنه در صورت حفظ حریم و احترام به شخصیت طرف مقابل نیازی به بروز خشونت نیست. بیشتر خشونت‌ها به صورت گفتار تند و صریح است اصلاً پیش نیامده که فیزیکی رفتار کنم نسبت به طرف مقابلم بی تفاوت شده در همان چند دقیقه اول کل خشم خود را یک باره بصورت کلامی تخلیه می‌کنم.

کد ۳: موقع اعمال خشونت حس می‌کنم بهترین زمان برای کوباندن پتک سکوت و اطاعت برسر طرف مقابلم فرا رسیده ولی خودم به شخصه نمی‌تونم خشونت نداشته باشم طوری که در مقابل مقاومت ایشان اختیارم از دستم خارج شده و به درگیری فیزیکی منجر می‌شود.

کد ۵: خشونت پاسخ نهایی به رفتار یا کلامی است که دریافت می‌شود زمانی که زبان منطق مؤثر واقع نشود. خشونت آگاه کردن طرف مقابل به نادرستی عمل یا خواسته‌اش می‌باشد.

شرایط مداخله گر پدیده محوری اقتدارگرایی

۱- **خشونت فرآیندی تثبیت شده:** منظور از خشونت فرآیندی تثبیت شده، انتقال رفتارهای خشن پدر به فرزندان و استمرار آن رفتارها در زندگی خانوادگی فرزندان بعد از ازدواج می باشد. این خشم آموخته شده فرآیندی، یکی از مهم‌ترین بسترهای استمرار خشونت خانگی به شمار می‌رود. تجربه زیسته مشارکت کنندگان، خشونت و اعمال زور و تحک در روابط خانوادگی را، امری رایج و مرسوم در رسیدن به اهداف و اقتدار خود می دانند.

کد ۶: ناگفته نماند من مادرم همیشه با رفتارشون نشان دادند که مخالف کارهای من نیستن شاید به خاطر جای خالی پدرم باشه. به در و دیوار می‌زنم و صدام رو بالا می‌برم. واقعا خودم رو مسؤل می‌دانم و از خیلی لحاظها مخصوصا روی خواهرام حساس هستم. پیش آمده که ناراحتی‌ام را سر مادرم خالی کردم و ایشان را در وضعیت به وجود آمده مقصر دانسته‌ام سعی کردم

کد ۳: خشونت معمولا در خانواده پدریم بین برادرهام با پدرم وجود داشته. خشونت من بیشتر با همسرم است ایشان به قول خودشان تحصیل کرده‌اند و زمانی که زمینه اعمال خشونت برای من فراهم می کنند حس می‌کنم دیگر هیچ منطقی وجود ندارد که مانع کار من شود خود را در بن بست می‌بینم که راه چاره‌اش حداقل خشونت است.

کد ۷: مثلاً وقتی بچه بودم هم از طرف پدرم و هم مادرم تحت خشونت بودم. برادرهام دایم با هم در حال کتک کاری بودند. و دو تا خواهر بزرگترم همیشه باهم یا قهر بودند یا در حال دعوا کردن. مادرم خیلی زود عصبانی می‌شد و به شدیدترین وجه ممکن کتک مان می زد. موهای سرمان را می‌کشید. با دمپایی یا هر چیزی که دم دستش بود کتکمان می‌زد.

کد ۸: بله مادرم همیشه قربانی خشونت پدرم بود. در مورد مادرم باید بگم اینجوری نبود که پدرم ایشون رو کتک بزنه، منتها جوری همه ازش می‌ترسیدیم که جرأت نافرمانی نداشتیم. حتی اگه می‌دونستیم دستوری که می‌ده درست نیست. باید بی برو برگرد اطاعت می‌کردیم.

۲- **سرکوب توجه خواهی:** نیاز به توجه و محبت در همه انسان‌ها امری طبیعی می باشد. مطالعات و داده‌های پژوهش حاضر نشان داد که مشارکت کنندگان، یکی از شرایط مداخله گر در خشونت خانگی را ندیده گرفتن شدن یا عدم توجه و عدم دریافت محبت از سوی اعضای خانواده، می دانند. آن‌ها در مواقعی که احساس می کنند مورد بی توجهی واقع شدند، کنترل رفتار خود را از دست می دهند و رفتار و کردار خشن در پیش می گیرند.

کد ۹: وقت‌هایی پیش میاد که خسته از بیرون اومدم می‌بینم زنم سرگرم تلفنه. خب من از صبح رفتم الان اومدم. قطع کن بیا به من برس. یا می‌دونه من چه ساعتی می‌رسم خونه و چقدر خسته ام

اما هیچ چی آماده نکرده. حتی یه فنجان چای. من برای کی دارم خودم رو از پا درمیارم؟ شما باشی ناراحت نمی شی؟

کد ۸: وقت‌هایی که احساس می‌کنم اطرافیانم من رو دست کم می‌گیرند یا به من توجهی نمی‌کنند یا من احساس می‌کنم آن چنان که باید و شاید قدرم را نمی‌دانند.

راهبردهای مشارکت کنندگان در پدیده محوری اقتدارگرایی

۱- واکنش‌های تحکمی: متداول‌ترین راهبرد در اقتدارگرایی، تحکم و برخورد محکم و خشن می‌باشد. اکثر مشارکت کنندگان، واکنش‌های تحکمی را راهبردی برای رسیدن به اقتدار و عقب نشاندن مخاطب خود قلمداد می‌نمودند.

کد ۱: خشونت پاسخ محکم و کوبنده به درخواست‌های نابجا و غیرمترعارف طرف مقابل در مدت زمان تقریباً سریع و بدون تفکر است. خشونت ابزاری برای ساکت کردن رد و یا از بین بردن خواسته‌های طرف مقابل است که یا قادر به درک آن نیستیم. در واقع خشونت مهر سکوت زدن به دهانی است که بی‌موقع باز می‌شود و یا ناعادلانه قضاوت می‌کند و یا مورد قضاوت نادرست ایشان قرار بگیریم.

کد ۲: بیشتر خشونت‌ها به صورت گفتار تند و صریح است اصلاً پیش نیامده که فیزیکی رفتار کنم نسبت به طرف مقابلم بی تفاوت شده. در همان چند دقیقه اول کل خشم خود را یک باره بصورت کلامی تخلیه می‌کنم.

کد ۳: خشونت نوعی عکس‌العمل به رفتار یا گفتار طرف مخاطب است که در نظر شخص عامل، دلیلی برای پذیرفتن آن وجود ندارد و تنها راه مقابله با این عمل یا گفتار بروز خشونت است به صورت محکم و در همان لحظه. فریادهای بلند با چاشنی کنایه و الفاظ زشت راهی برای کاهش اثرات آن وجود ندارد.

۲- خود مبرایی: یکی دیگر از مکانیزم‌های مشارکت کنندگان در توجیه رفتارهای خشن و خشونت‌های خانگی، محقق دانستن خود برای ابراز خشونت و نیز مقصر بود طرف مقابل می‌باشد. مشارکت کنندگان با این روش به نوعی خود را از اشتباه و رفتار غلط مبرا می‌کنند و قربانی خشونت را مستحق دریافت خشونت تلقی می‌نمایند.

کد ۹: همه من رو می‌شناسند. آدم منصفی هستم. همه کسانی که براشون کار کردم من رو به درستی و خوبی می‌شناسند. همیشه برای مشتری هام کار خوب تحویل دادم. حتی یک بار یادم نمیاد بابت اتفاقی بیرون با کسی بگومگو کنم. حتی اگه حقم بره بیرون با کسی دعوا نکردم. از دعوا می‌ترسم.

کد ۱۱: من شاید آدم خشنی باشم اما انتظار دارم همسر من رو ملاحظه کنند و شرایطی به وجود نیارند که من اون روی دیگه خودم رو نشون بدم. نمی‌گم کارم درسته اما در بعضی موارد من واقعا نمی‌دونم اگه کسی دیگه جتی من بود عصبانی نمی‌شد؟!

پیامدها

۱- **سردی روابط:** سردی روابط بین عاملان خشونت و قربانیان خشونت‌های خانگی یکی از عمده‌ترین پیامدهای اقتدارگرایی در خشونت‌های خانگی می‌باشد. قربانیان خشونت، اگر چه به ندرت بتوانند در مقابل اقتدارگرایی و خشونت‌های خانگی مقابله نمایند، اما به تدریج روابط گرم و صمیمی خود با عامل خشونت را از دست می‌دهند. اکثر مشارکت‌کنندگان در پژوهش، سردی روابط خانوادگی و نارضایتی از این پیامد را در مصاحبه‌ها عنوان نمودند.

کد ۱: گاهی اوقات در خلوت خودم فکر می‌کنم که اگر طرف مقابلم (معمولا همسر) مثل خودم یک دنده، لجباز و مغرور بودند واقعا چه بر سر روابط خانوادگیم می‌آمد؟ و تا کجا پیش می‌رفت؟ از بین رفتن احساس محبت و تبدیل شدن محیط خانواده به محلی سرد و بی‌روح تا مدت زمان طولانی.

کد ۳: از بین رفتن صمیمیت بین طرفین. از بین رفتن دیوار بلند اعتماد در زندگی و جایگزینی نفرت و هراس از شخصیت طرف مقابل. خشونت به نظر من اصلا خوب نیست.

کد ۲: معمولا سعی می‌کنم به خاطر کاهش اثرات منفی آن بر بچه‌ها در کوتاه‌ترین زمان ممکن اوضاع را به حالت عادی برگردانم. امکان ایجاد حس ناامنی برای بچه‌ها. که به نظر من تاوان سختی چون تجربه‌های تلخ رو داره. از بین رفتن نشاط و شور همیشگی. حاکم شدن فضای سرد و پرتنش بر محیط زندگی.

۲- **ارتباطات منفی خانوادگی:** انواع پیامدهای منفی در روابط و مناسبات خانوادگی بین همسران یا فرزندان، از دیگر پیامدهای اقتدارگرایی در خشونت‌های خانگی می‌باشد.

کد ۷: راستش هیچ‌کدوم از این‌ها زیاد مهم نیست. رفتارها با دخترم خیلی به من عذاب وجدان میده. چون قربانی اصلی خشم‌های من اونه در حالی که هیچ نقشی در به وجود اومدن این خشم‌ها نداره. قربانی اصلی خشم‌های من دخترم هست که هیچ نقشی در ناراحتی من نداره. از زمان بارداری و نوزادی دخترم من همیشه به خاطر مشکلاتی که خانواده شوهرم برام به وجود می‌آوردند، عصبی بودم. بیچاره دخترم اصلاً شیر منو نخورد چون با اولین دعوا شیرم خشک شد.

کد ۹: خب پیامدش این بوده که خیلی دعوا داشتیم. زنم اون اوایل چند بار قهر کرد رفته خونه داداشش. الان دیگه سن دعواهای ما گذشته اما زنم هنوزم نشده بعد از ۴۰ سال زندگی اون رفتاری

که لایق من هست با من داشته باشه. من زن های مردم رو می‌بینم مثل کوه پشت شوهرشون هستند اما زن من هیچ وقت من رو قبول نکرد. به پسرهام گفتم بگردید و زن محترم بگیرین. زنی که همیشه بهتون احترام بذاره. زن عاقل و محترم مرد دیوانه رو عاقل می‌کنه. زن نامحترم هم مرد عاقل رو دیوانه می‌کنه. وقتی زلزله شد ما هم خیلی خسارت دیدیم.

پدیده کتمان ناتوانی

منظور از کتمان ناتوانی، سرپوش گذاشتن یا تلاش برای پنهان کردن ضعف و ناتوانی مشارکت‌کنندگان در ارائه دلایل یا توانایی گفتگوی توأم با حل مسأله می‌باشد. در نظر تمام مشارکت‌کنندگان پژوهش، اعمال خشونت کلامی یا فیزیکی در موقعیت‌های مختلف زندگی، که نیازمند آرامش و تصمیم‌گیری بهتر و عقلانی تر و استفاده از تکنیک‌های حل مسأله می‌باشد، یک نوع پوشش گذاشتن بر ناتوانی خود محسوب می‌شد. ناتوانی بیانی، الزامی دیدن خشونت و احساس طرد شدگی از دلایل علی این پدیده محوری به حساب می‌آیند.



شکل (۲) مدل محوری کتمان ناتوانی

شرایط علی پدیده محوری کتمان ناتوانی

۱- **ناتوانی بیانی:** منظور از ناتوانی بیانی، عدم توانایی در بیان نرم و منطقی برای توجیه مخاطب و توسل به خشونت (کلامی یا فیزیکی) می‌باشد.

کد ۵: احساس می‌کنم در گفتارم قدرت بیان ندارم (اولین باره به این موضوع اعتراف کردم). حتی بعضی اوقات حس می‌کنم نمی‌تونم طرف مقابلم را بفهمم. در این جور مواقع سعی می‌کنم با خشم و داد و بیداد حرف خودم را به کرسی بنشانم.

کد ۶: وقتی خشونت می‌کنم حس می‌کنم به بن بست رسیدم و توان مقابله با فرد مقابلم را ندارم (منظورم خواهرام هستند). حس می‌کنم نمی‌تونم شرایط به وجود آمده را درک کنم و چون خودم را مسئول می‌بینم به قول معروف حرفی زده باشم و کم نیارم متوسل به خشونت می‌شم.

۲- **الزامی دیدن خشونت:** از دیگر علل به وجود آمدن خشونت خانگی در پدیده کتمان ناتوانی، الزامی دیدن خشونت برای رسیدن به اهداف هر چند کوتاه مدت می‌باشد. به کنترل درآوردن مقطعی اوضاع، این ظن را در اذهان مشارکت کنندگان به وجود آورده است که برای پوشاندن ضعف و ناتوانی استدلالی و توجیه‌گری درخواست‌های خود، توسل به خشونت یک الزام به شمار می‌رود.

کد ۲: در واقع آخرین چاره برای متوجه کردن مخاطب است. خشونت قابل حذف از زندگی انسان نیست اما شاید قابل کنترل باشد. معمولاً در خانواده اعمال خشونت همیشه هم بد نیست. اعمال خشونت با ملاحظه حفظ حرمت‌ها گاهی نتیجه مطلوب هم در پی دارد. تنها راه حل برای مجاب کردن و راضی کردن شخص مقابلم همین اعمال خشونت است.

کد ۱۱: به نظرم خشونت در بعضی مواقع لازمه. مثلاً بعضی موقع‌ها میشه که زخم خیلی تند میره. اون جور موقع‌ها باید یه جوری بنشونمش سر جاش. احساس می‌کنم اگه اون موقع‌ها عصبانی نشم یا داد و بیداد نکنم، حرفم خریدار نداره.

۳- **احساس طردشدگی:** سومین عامل در به وجود آمدن خشونت‌های خانگی در پدیده کتمان ناتوانی، احساس طرد شدگی می‌باشد. عاملین خشونت، از این موضوع که توسط اطرافیان مورد طردشدگی یا مقایسه با افراد دیگر واقع می‌شوند، رنج می‌برند و نسبت به این گونه رفتارها، رفتارهای مقابله‌ای خشنی به کار می‌برند.

کد ۸: وقت‌هایی که احساس می‌کنم اطرافیانم من رو دست کم می‌گیرند یا به من توجهی نمی‌کنند یا من احساس می‌کنم آن چنان که باید و شاید قدرم را نمی‌دانند. بیشتر برخوردهای خشنم با همسر و پسرمه. داد و بی داد و فحاشی. خیلی وقت‌ها پیش اومده پسر رو کتک زدم اما همسر رو نه. فقط برخورد کلامی و خالی کردن خشم با کلمات و جملات تند و تحقیر کننده بوده.

کد ۱۰: زمانی که خشونت می‌کنم احساس می‌کنم از درون در حال سوختن هستم. احساس می‌کنم در حقم ظلم شده و من توانایی مقابله ندارم و نمی‌تونم حقم رو پس بگیرم. یا بعضی وقت‌ها آدم‌های بی ارزش بی وجود به خودشون جرأت می‌دن حق منو بخورند. وقت‌هایی که شاهد فرق گذاشتن پدر و مادرم بین بچه هاشون می‌شم و همه اینا به خاطر تبعیضی هست که پدر و مادرم گذاشتند. هیچ مقاومتی ندارم. اگه ببینم کسی داره زیادی حرف می‌زنه یا ادعاش میشه عصبانی می‌شم. یا داداش‌هام رو می‌بینم که چقدر وضعشون از من بهتره من هیچی ندارم.

کد ۷: اگه دخالت‌های خانواده شوهرم نباشه شاید ما هیچ وقت با هم بگو مگو هم نکنیم. دخالت‌های مادرشوهرم و خواهرشوهرهام. فرقی که بین من و جاری‌هام میذارند و همیشه سعی می‌کنند من رو از خودشون برونند و با زخم زبان اذیتم کنند. من انگار عروس اون خونه نیستم. هر چند که از دخترها و جاری‌هام سرترم اما همیشه من رو از خودشون روندند.

شرایط مداخله گر در پدیده محوری کتمان ناتوانی

۱- یادگیری اجتماعی: منظور از یادگیری اجتماعی، آموخته شدن این باور و کلیشه در ذهن مشارکت کنندگان به صورت یادگیری فرایندی (از پدر و مادر به فرزندان) یا از طریق کلیشه‌های رفتاری حاکم بر خانواده و اجتماع می‌باشد.

کد ۸: بله مادرم همیشه قربانی خشونت پدرم بود. در مورد مادرم باید بگم اینجوری نبود که پدرم ایشون رو کتک بزنه، منتها جوری همه ازش می‌ترسیدیم که جرأت نافرمانی نداشتیم، حتی اگه می‌دونستیم دستوری که می‌ده درست نیست. باید بی برو برگرد اطاعت می‌کردیم. من و برادر کوچکم و خواهرهام همیشه از پدرم می‌ترسیدیم. پدرم خواهرهام رو کتک نمی‌زد اما من و برادرم رو چندین بار به خاطر شیطنت‌های بیجگی به شدت کتک زد و تحقیرمون کرد.

کد ۹: پدر من توی روستا معروف بود. همه روستا ازش حساب می‌بردند. خیلی بی رحم بود اما کارهای مفیدی برای روستا کرد. همه ما رو حتی اهالی روستا رو هم کتک می‌زد. کسی جرأت نداشت مستقیم تو چشمش نگاه کنه. مادر بزرگم (مادر پدرم) خیلی خشن بود و خیلی حرفش برو داشت. اما مادر خودم زن مظلومی بود. پدرم سرش هوو آورد مادرم قادر به اعتراض نبود.

کد ۳: خشونت معمولاً در خانواده پدریم بین برادرهام با پدرم وجود داشته. خشونت من بیشتر با همسر است ایشان به قول خودشان تحصیل کرده‌اند و زمانی که زمینه اعمال خشونت برای من فراهم می‌کنند حس می‌کنم دیگر هیچ منطقی وجود ندارد که مانع کار من شود خود را در بن بست می‌بینم که راه چاره اش حداقل خشونت است. ولی من خودم بیشتر خشونت با همسر و خانواده بستگانم رخ می‌دهد مخصوصاً با دامادها من که خیلی درگیری کلامی داریم.

۲- استیلاي خشم بر عقل: عدم توانایی بر خشم و مغلوب شدن در جدال عقلانیت و برخورد انفعالی، از دیگر مداخله‌گرهای عنوان شده توسط مشارکت‌کنندگان می‌باشد.

کد ۷: وقتی اعصابم آرام نیست اصلاً قابل کنترل نیستم. فحاشی می‌کنم، دخترم رو کتک می‌زنم و حتی به مادرم زنگ می‌زنم و بهش بی احترامی می‌کنم و می‌گم چرا من رو به این آدم دادی؟ اون موقع احساساتم شدیداً برانگیخته شده و تمام وجودم خشم و ناراحتی و بیزاری از همه اطرافیان و حتی دختر بی گناهم هست. این جور مواقع اگه شوهرم با من همراه نباشه به شدت عصبانی می‌شم. اول با صدای بلند و داد زدن سعی می‌کنم خشمم رو خالی کنم. مثلاً بارها شده تلفنی چنان با مادرشوهر یا خواهرشوهرهام دعوا کردم و داد و بیداد راه انداختم که همسایه‌ها آمدند که چه خبره؟ بعد یه مدت به خودم و زمین و زمان بد و بیراه می‌گم.

کد ۸: حیب هستم. ۳۸ ساله. متأهلم. شغل من آزاد هست و دیپلم دارم. دو فرزند دارم. تعریف من از خشونت اینه که نتونی عاقلانه رفتار کنی و به خاطر همین سعی کنی از راه داد و فریاد به خواسته هات برسی.

راهبردهای مشارکت‌کنندگان در پدیده محوری کتمان ناتوانی

۱- مکانیزم‌های جبران ناتوانی: منظور از مکانیزم‌های جبران ناتوانی، متوسل شدن به استراتژی‌ها یا راهبردهای می‌باشد که مشارکت‌کنندگان به کمک آن‌ها ناتوانی‌های عقلانی و گفتمانی خود را جبران نمایند.

کد ۱: حس می‌کنم توانایی گفتگوی مسالمت‌آمیز را با طرف مقابلم ندارم و از فن بیان خوبی برخوردار نیستم. در کل خشونت نوعی باور به ناتوانی‌های کلامی و گفتاری است که در عمل به اشکالی مثل پرخاشگری و یا استفاده از برخوردهای فیزیکی منجر می‌شود. برایم مهم نیست که عواقب آن چه می‌شود و چه پیش می‌آید در آن موقع به تنها چیزی که فکر می‌کنم پاسخ به طرف مقابلم به ناشایستی عملش به صورت تهاجمی و شدید است مهم لحظه ایست که در آن قرار گرفته‌ام. به قول معروف دوست ندارم بشنوم که کم آورده‌ام.

کد ۵: احساس می‌کنم در گفتارم قدرت بیان ندارم (اولین باره به این موضوع اعتراف کردم). حتی بعضی اوقات حس می‌کنم نمی‌تونم طرف مقابلم را بفهمم. زمانی که هیچ فرصتی برای بیان منظور و عقیده خود را ندارم. از طرفی حس می‌کنم از عهده اداره زندگیم برنمیام مجبورم دست به خشونت بزنم تا بتوانم حرفم را به کرسی بنشانم یا وقتی که می‌بینم مخاطبم به نقطه ضعف من پی برده سریع عصبی می‌شم یا زمانی که اختلافات همسرانم را می‌بینم و قادر به حلش نیستم. مجبور میشم تا زمانی که فکری به ذهنم می‌رسد خشونت اعمال کنم که اوضاع از اینی که هست بدتر نشه.

بیشتر عصبانیت اعمال می‌کنم راهی برای کاهشش به ذهنم نمی‌رسد فقط سعی می‌کنم با تهدید اوضاع رو یکم کنترل کنم.

۲- تمایل برای حل مشکل: تلاش و تمایل برای حل مشکل و کنترل خشم، در تمامی مشارکت کنندگان، به عنوان راهبردی برای حل معضل خشونت‌های خانگی، عنوان گردید. برخی از مشارکت کنندگان به تفکر و تلاش برای بهبود نوع برخورد با مسأله یا مخاطب در مواقعی که دستخوش خشونت می‌گردند، اشاره نمودند، اما معمولاً در این روش کمتر موفق بوده‌اند یا تا رسیدن به حد مطلوب، فاصله زیادی داشتند.

کد ۴: چندین بار مشاوره رفتم ولی هنوز نتیجه نگرفتم. کاش می‌شد قبل از هر کاری به عواقبش بیشتر فکر می‌کردیم بعد انجامش می‌دادیم تا روزی گرفتار نشیم.

کد ۱۱: باور کنید تا یه هفته بعدش داغون هستم. معده م به هم می‌ریزه. شرمندده هستم. روی نگاه کردن به خانواده رو ندارم. هزار بار با خودم می‌گم بار آخرم بود و تکرار نمی‌کنم، اما بازم تا یه اتفاقی پیش میاد، میشم همون آدم عصبی.

کد ۹: والا اگه من می‌تونستم یه راهی یاد بگیرم که بتونم خشم خودم رو کنترل کنم خیلی خوب بود. هر وقت عصبانی شدم و دعوا کردم بعدش خودم متهم شدم با این که طرفم مقصر بوده. برای این‌که کمتر از کوره در برم خیلی قبلاً با خودم فکر کردم و به خودم قول دادم خودم رو کنترل کنم.

پیامدها

۱- احساس ندامت: پر واضح است که احساس ندامت و پشیمانی، یکی از معمول ترین احساسات بعد از اقدامات نسنجیده و واکنش‌های انفعالی می‌باشد. زندگی اکثر مشارکت کنندگان در پژوهش که به عنوان عاملان خشونت خانگی، مورد مصاحبه قرار گرفتند، آکنده از مشکلات ارتباطی و خانوادگی بود که مشارکت کنندگان خود را در به وجود آمدن این مشکلات، مقصر دانسته و حس ندامت و پشیمانی داشتند.

کد ۷: راستش هیچ کدوم از این‌ها زیاد مهم نیست. رفتارهام با دخترم خیلی به من عذاب وجدان می‌ده. چون قربانی اصلی خشم‌های من اونه در حالی که هیچ نقشی در به وجود اومدن این خشم‌ها نداره. قربانی اصلی خشم‌های من دخترم هست که هیچ نقشی در ناراحتی من نداره. به خاطر همین بگومگوهای و رفتارهای بچگانه انقدر خودم رو درگیر کردم که هیچ فعالیت مفیدی توی این سال‌ها نداشتم در حالی که همکلاسی‌هام الان مدرک دکتراشون رو دارن می‌گیرند. آرزو می‌کنم ای کاش کمی معقول‌تر رفتار می‌کردم. ای کاش به خاطر چیزهای کوچک روابطم رو با دیگران خراب

نمی‌کردم. بیشترین پشیمانی ام به خاطر ظلمی هست که با دخترم کردم و مطمئن هستم هرگز من رو نخواهد بخشید. چون هیچ وقت از من بخشش ندیده.

کد ۱۱: خیلی از رفتارهای خودم در مواقع خشم و از کوره در رفتن، احساس پشیمانی، شرمندگی و عذاب وجدان دارم. همین رفتارها باعث شده کارهای خوبم هم به چشم نیاد و خیلی وقت‌ها حقم خورده شده. این حس پشیمانی بعد از خشم تقریباً همیشه باهام هست. اما باز نمی‌تونم آن چنان که باید خودم رو کنترل کنم.

۲- **آسیب‌های شخصیتی:** آسیب‌ها و لطمات روانی و شخصیتی که به دلیل عدم کنترل خشم، دامنگیر مشارکت کنندگان می‌گردد، بسیار متداول می‌باشد. اکثر آن‌ها احساس اعتماد به نفس پایینی دارند یا مدام خود را با دیگران مقایسه کرده و در صورت دلخواه نبودن نتیجه مقایسه، دچار خشم یا افسردگی می‌گردند. آن‌ها گاهی به دلیل از بین رفتن وجهه خود در بین اقوام یا خانواده نگران و ناراحت هستند و گاهی نیز احساس از دست رفتن جایگاه عاطفی خود در بین اعضای خانواده را دارند.

کد ۸: زمان کودکی که خشونت می‌دیدم تا مدت‌ها ناراحت بودم مخصوصاً اگه پدرم پیش دوستام منو می‌زد یا تحقیر و دعوا می‌کرد. خیلی هول می‌شدم و همیشه مورد تمسخر دوستام بودم. حسی که نسبت به پدرم داشتم نفرت بود و آرزوی بزرگ شدن و مقابله به مثل داشتم هر چند وقتی هم که بزرگ شدم، آنچنان مقاومتی در مقابل خشونت‌های پدرم نداشتم. فقط چون مستقل شده بودم و دستم تو جیب خودم می‌رفت کمی بهم احترام می‌داشت.

کد ۷: پیامد دیگه اش سرد شدن عشق و علاقه اولیه بین من و شوهرم هست. دعوای همیشه من با خانواده اش روی اینم خیلی تأثیر گذاشته و عصبی شده در حالی که قبلاً خیلی صبور و خوش اخلاق بود. پیامد دیگه اش وجهه خودم بین خانواده خودم و خانواده شوهرم هست که به شدت خراب شده و من از این بابت متأسفم.

بحث و نتیجه گیری

در این بخش از پژوهش ابتدا به مقایسه یافته‌های پژوهش‌های پیشین با یافته‌های پژوهش حاضر می‌پردازیم.

نتایج حاصل از این پژوهش، یافته‌های پژوهش شفیع‌ی و قدوسی (۱۳۹۸)، شرفی (۱۳۹۷)، فریدکلاتی (۱۳۹۷)، آقا خانی نوید (۱۳۹۷)، بردسیری و همکارانش (۱۳۹۷)، کبیری و همکاران (۱۳۹۷)، کلارک و همکاران (۲۰۱۷)، تأیید می‌کند.

این پژوهش دو سال بعد از زلزله استان کرمانشاه انجام شده است. در زمان انجام مصاحبه‌ها، اقدامات مختلف و مفیدی از سوی دولت و خیرین برای مردم این مناطق صورت گرفته بود که از جمله مهم‌ترین آن‌ها کمک به خوداشتغالی افراد و به ویژه زنان بود. خرابی‌ها تا حدود زیادی توسط خود مردم یا با کمک و حمایت‌های مردمی و دولتی، بازسازی شده یا در حال تکمیل بود. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که اغلب خشونت‌های خانگی به وجود آمده در جامعه مشارکت‌کنندگان پژوهش، ناشی از اقتدارگرایی عاملان خشونت یا کتمان ناتوانی‌های ارتباطی و عاطفی آن‌ها می‌باشد. اقتدارگرایی و کتمان ناتوانی، دو روی یک سکه در علل به وجود آمدن خشونت‌های خانگی (در این پژوهش)، می‌باشند. مشارکت‌کنندگان، برای انکار یا کتمان ناتوانی‌هایی عاطفی و ارتباطی خود، متوسل به استفاده از زور و خشونت در روابط خانوادگی می‌شوند.

در شرایطی که قربانیان خشونت در مقابل اقتدارگرایی عاملان خشونت، مقاومت نمایند، خشونت‌های خانگی رخ می‌دهد. همچنین با توجه به داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها، در بازه زمانی مورد پژوهش، شرایط و موقعیت به وجود آمده بعد از زلزله، هیچ‌گونه تشدید در اعمال خشونت خانگی از طرف عاملان خشونت بر قربانیان خشونت، وجود نداشت، برعکس برخی از عاملان، شرایط زندگی در کانکس (به دلیل گسترده شدن حوزه عمومی به حوزه خصوصی و همجواری بیشتر با همسایگان) و همچنین به دلیل اشتغال (در کارگاه‌های آموزشی دایر شده بعد از زلزله)، از میزان خشونت خانگی کاسته شده است. یافته‌های این پژوهش به بدین معنا نیست که در شرایط مصیبت و بلاهای طبیعی، خشونت‌های خانگی یا هر مشکل و معضل خانوادگی، به حاشیه رانده می‌شود، بلکه نتایج حاکی از این است که، در شرایطی که بلاها یا مصیبت‌های وارد شده بر افراد، عمومیت داشته و جنبه فردی و شخصی نداشته باشد، میزان همنوایی افراد گرفتار شده در یک مصیبت مشترک افزایش می‌یابد. همنوایی ایجاد شده در زمان بلاهای طبیعی بر میزان تاب‌آوری جمعی تأثیر مثبت می‌گذارد. علاوه بر این، بر اساس یافته‌های برآمده از پژوهش، کوچک یا باریک شدن عرصه‌های خصوصی و گسترده شدن عرصه‌های عمومی، بر خودکنترلی افراد در بروز خشم یا برخوردهای خشن خانگی تأثیر گذاشته و از میزان یا شدت آن می‌کاهد. از سوی دیگر توجه و حمایت اقوام و خانواده‌ها، حمایت‌های مالی دولت یا خیرین و کمک‌های مردمی، در شرایط بعد از زلزله، تا حدودی آسیب‌های به وجود آمده را جبران نمود و از سوی دیگر ایجاد فضاهای خوداشتغالی و کارآفرینی برای زنان این مناطق که قربانیان اصلی خشونت‌های خانگی به شمار می‌آیند، سبب شد که زمینه‌های ایجاد خشونت چه به لحاظ بالا رفتن اعتماد به نفس قربانیان و چه به لحاظ گرد آمدن در یک فضای کارگاهی و صحبت کردن با دیگر زنان، درد و دل کردن و مشاوره گرفتن از آن‌ها، توانستند مواجهه منطقی تری در روابط خود با عاملان خشونت داشته باشند که همین عامل نیز در کاهش خشونت‌های خانگی بعد از بحران زلزله، مؤثر می‌باشد.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در جامعه مورد مطالعه، زلزله و تبعات بعد از آن (تبعات جانی و مالی)، در برخی موارد باعث کاهش خشونت‌های خانگی و در برخی موارد دیگر، هیچ تأثیری بر آن نداشتند. علت این امر (کاهش خشونت خانگی)، یکی به دلیل بی‌اهمیت شدن اختلافات و مسائل قبل از زلزله و دیگری به دلیل در هم تنیدگی بیشتر خانه‌ها به هم و کاهش مرزهای حوزه خصوصی و ارتباط بیشتر با همسایگان می‌باشد.

منابع

- اخگری، افسانه و همکاران (۱۳۹۸)، تأثیر مشاوره معنوی بر میزان خشونت خانگی در زنان باردار: کارآزمایی بالینی، *مجله دانشکده پرستاری و مامایی*، شماره ششم، دوره هفدهم: ۴۲۰-۴۱۱.
- پورنقاش تهرانی، سعید؛ امینی تهرانی، محمدعلی (۱۳۹۸)، تأثیر تجربه‌های ناگوار در روابط دوران کودکی بر سلامت روانی دانشجویان، *فصلنامه علمی پژوهشی آموزش بهداشت و ارتقای سلامتی ایران*، دوره هفتم، شماره ۲: ۲۴۴-۲۲۳.
- راس، آلن (۱۳۸۶)، *روان‌شناسی شخصیت*، ترجمه سیاوش جمالفرو، چاپ پنجم، تهران: مرکز شرفی، مهدیه (۱۳۹۷)، "مطالعه کیفی بروز قتل‌های ناموسی علیه زنان در شهر خرم‌آباد"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته مطالعات زنان (حقوق زن در اسلام)، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه الزهراء(س).
- شفیعی، فاطمه؛ قدوسی، آرش (۱۳۹۸)، نقش رگه‌های شخصیتی و مهارت اجتماعی در پیش‌بینی خشونت خانگی، *نشریه رویش روانشناسی*، شماره ۴۳: ۸۹-۹۶.
- شهبازی، مسعود؛ کرابی، امین؛ کیانی، جم، ناهید (۱۳۹۶)، استانداردهای زناشویی و اسنادهای ارتباطی به عنوان پیش‌بین‌های سازگاری و ناسازگاری زناشویی، *روانشناسی خانواده*، دوره ۴، شماره ۲: ۴۲-۲۹.
- صدیق سروستانی، رحمت‌الله (۱۳۸۸)، *آسیب‌شناسی اجتماعی*، چاپ سوم، جامعه‌شناسی انحرافات، تهران: سمت.
- طالب پور، اکبر (۱۳۹۶)، بررسی عوامل مؤثر بر خشونت خانگی با تأکید بر همسرآزاری (مطالعه موردی؛ مناطق شهری و روستایی استان اردبیل)، *پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر*، سال ششم، شماره ۱۱: ۴۹-۲۷.
- علویان امیری، فائزه (۱۳۹۷)، "سیاست جنایی قضایی ایران در ارتباط با زنان بزه‌دیده خشونت خانگی (مطالعه موردی استان مازندران)"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران.
- کاوه، محمد (۱۳۹۱)، *آسیب‌شناسی بیماری‌های اجتماعی*، جلد اول، تهران: جامعه‌شناسان.

کلاتی، سید فرید (۱۳۹۷)، "تحلیل جرم شناختی پدیده خشونت در خانواده بر اساس نظریه دیوید ماتزا"، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق، گرایش حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه علم و فرهنگ.

لهسایی زاده، عبدالعلی؛ مرادی، گل مراد (۱۳۸۹)، بررسی رابطه بین راهبردهای مقابله و رفتار پرخاشگرانه جوانان مطالعه موردی شهر اسلام آباد غرب، *جامعه‌شناسی کاربردی*، سال بیست و یکم، شماره پیاپی ۳۸، ۱۸-۱.

قزوینیه، ژیلا (۱۳۹۸)، بلایای طبیعی، بحران‌های اجتماعی و خشونت علیه زنان، *دو فصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر*، دوره ۸، شماره ۱۴: ۲۵۹-۲۲۹.

محمدی، فائزه؛ میرزائی، رحمت (۱۳۹۳)، بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر خشونت علیه زنان (مطالعه شهرستان روانسر)، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، دوره ششم، شماره ۱: ۱۲۹-۱۰۱.

نصر اصفهانی، نرگس؛ اعتماد، احمد؛ شفیق آبادی، عبدالله (۱۳۹۲)، بررسی تأثیر آموزش معنا محور بر صمیمیت زناشویی زنان، *مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی قزوین*، دوره ۱۷، شماره ۱: ۴۷-۴۲.

نصرالهی، زهرا؛ غفاری گولک، مرضیه؛ پروا، علی اکبر (۱۳۹۲)، عوامل تعیین کننده طلاق در ایران با تأکید بر عوامل اقتصادی، *فصلنامه اجتماعی روانشناسی زنان*، شماره ۴: ۱۸۶-۱۶۵.

Clark, Cari, Jo, et al(2017), Social norms and women's risk of intimate partner violence in Nepal, *Social Science & Medicine*, Volume 202, April 2018, Pages 162-169.

Gigliana, Maria et al(2018), Temporal trends in physical violence, gender differences and spatial vulnerability of the location of victim's residences, *Spatial and Spatio-temporal Epidemiology*, Volume 25, June 2018, Pages 49-56.

Hawcroft, Claire et al.(2019), *Prevalence and health outcomes of domestic violence amongst clinical populations in Arab countries: a systematic review and meta-analysis*, BMC Public Health: 1-12.

Implementing a woman abuse screening protocol (2007), *Facilitating between Mental Health, Addictions and Woman Abuse*.

Lentz, Erin C, (2018), Complicating narratives of women's food and nutrition insecurity: Domestic violence in rural Bangladesh , *Elsevier*, vol. 104(C), pages 271-280.

Rao, S. L. (2017), Marital adjustment and depression among couples. *The International Journal of Indian Psychology*, 4, 34-42.

Silverman, D. (2013), *Doing Qualitative Research: A Practical Handbook*.

Soumi Roy, Chowdhury & Brady P. Horn (2018), Balance of Power, Domestic Violence, and Health Injuries: Evidence from Demographic and Health Survey of Nepal, *World Development*, 2018, vol. 102, issue C, 18-29.

Corcoran Lyun & Lane Annette (2018), *Women's Studies International Forum*, Volume 67, March & April 2018, Pages 72-79.

Nay, F.L (1958), Family Relationships and Delinquent Behavior. New York:
Wily, *Forces Social*, Vol. 37, No. 4,: 379-380.
Reekless, Walter (1973), *The Crime problem*. 4th ed. New York, Appleton.

